

متن اول از دو متن اخیر با این ابهام همراه است که آیا منظور از ملکه اتیان واجب و ترک حرام، ملکه‌ای است که در عمل تخلف‌ناپذیر شود، اگر چنین باشد، این تعریف، تعریف عصمت از گناه است که در تلقی و ارتکاز فقیهان پدیده‌ای فوق عدالت است و اگر مراد ملکه‌ای است که عموماً بازدارنده است، مرز این عموم معلوم نیست؟! البته این ابهام در متن اخیر نیست؛ چون در آن متن، در واقع اشاره شده که مراد از ملکه، ملکه‌ای است که به عمل می‌رسد و تخلف‌ناپذیر است. و از آن جا که انجام صغیره (هر چند با قید عدم اصرار) را در آن پذیرفته است، تعریف مزبور، تعریف عصمت نخواهد بود قهراً اشکال این همانی عدالت و عصمت در آن وجود ندارد. البته تعریف اخیر ضمن جا ماندن «اتیان واجبات» در آن (با این که وجهی برای غفلت یا ترک آن نیست و اندراج آن در «اجتناب از کبائر» قطعاً ناموجه است)، باز مشکل عدم ارتکاب کبیره (هر چند به ندرت) را دارد؛ چرا که فقیهان در ارتکاز و محاوره فقهی خویش در عدالت قید ترک کبیره علی‌الاطلاق را ندارند.

ادامه تعریف عدالت در متون فقهی

تعریف و تفسیری که از عدالت امروز زیاد به چشم می‌خورد، تفسیرها و تعبیر ذیل و چیزی شبیه آن‌هاست:

«هی عبارة عن الاعتدال والاستقامة فی مقام الامتثال باتیان الواجبات و ترک المحرمات».

«هی عبارة عن کون الشخص علی الجادة المستقيمة الشرعية».

«انها الاستقامة الراسخة العملية فی طريقة الشرع الغير [غير] المتخطی منها الباعثة المستمرة علی ترک المحرمات و اتیان الواجبات المنبعثة عن الرادع الالهی و الخوف منه سبحانه و رجاء ثوابه، لا المنبعث عن الفضائل النفسانية».¹

شاید قید انبعاث از رادع الهی ... منظور دیگران نیز باشد و وضوح آن را - به زعم خویش - بی‌نیاز کننده از ذکر آن دانسته‌اند؛ لکن این قید نسبت به اتیان همه واجبات و ترک همه محرمات (حتی الزاماتی که عقل یا طبع انسان اقتضای التزام به آن را دارد) قابل مناقشه است، آری نسبت به واجبات و محرمات شرعی محض این قید لازم می‌نماید و به تعبیر دیگر به طور معمول و غالب، در آن موارد انبعاث مزبور هست و الا طرف چه انگیزه و محرکی دارد که آن واجبات را انجام دهد و محرماتش را ترک کند؟!

1. دیده شود حواشی بر العروة الوثقی، کتاب اجتهاد و تقلید، مسأله 23، و کتاب صلاة، شرایط امام جماعت، مسأله 12.

کلامی - شاید - خاص از شیخ انصاری در عدالت

توجه کنید : «...مراتب الملكة في القوة و الضعف متفاوتة، يتلو آخرها العصمة و المعتبر في العدالة أدنى المراتب و هي الحالة التي يجد الانسان بها مدافعة الهوى في أول الامر و ان صارت مغلوبة بعد ذلك و من هنا تصدر الكبيرة عن ذى الملكة كثيرا...»²

این سخن را مقایسه نمایید با برخی کلمات که مستفاد از آن‌ها تنافی انجام حتی یک کبیره (حتما در طول عمر تکلیف یا مدت بس طولانی) با عدالت است؛ از باب نمونه توجه کنید :

«هي عبارة عن ملكة اتيان الواجبات و ترك خصوص الكبائر من المحرمات و تحقّق الاتيان و الترك خارجا بضميمة ملكة المروة»³.

تحليل رفتار شيخ انصاری

ناگفته نماند شیخ انصاری آن چه را فرمود، به این دلیل فرموده تا بلافاصله در ادامه متن فوق بفرماید:

«كيف كان : فالحالة المذكورة غير عزيزة في الناس [و] ليس في الندرة على ما ذكره الوحيد البهبهاني بحيث يلزم من اشتراطه وإلغاء ما عداه، إختلال النظام. و كيف يخفى على هؤلاء ذلك حتى يعتبروا في العدالة شيئا يلزم منه - بحكم الوجدان - ما هو بديهي البطلان؟ إذ المفروض أنه لا خفاء في الملازمة و لا في بطلان اللازم - و هو الإختلال - بل الانصاف أنّ الإقتصار على ما دون هذه المرتبة يوجب تضييع حقوق الله و حقوق الناس و كيف يحصل الوثوق في الإقدام على ما أناطه الشارع بالعدالة لمن لا يظنّ فيه ملكة ترك الكذب و الخيانة فيمضى قوله في دين الخلق و دنياهم من النفس و الاموال و الاعراض و يمضى فعله على الأيتام و الغيب و الفقراء و السادة. قال بعض السادة : إن الشريعة المنيعة التي منعت من إجراء الحدّ على من أقرّ على نفسه بالزنا مرّةً بل ثلاثاً كيف يحكم بقتل النفوس و اهراقهم و قطع أيديهم و حبسهم و أخذ أموالهم و أرواحهم بمجرد شهادة من يجهل حاله من دون اختيار!»⁴

در ادامه به توزین و تقویم این متون - به حد ضرورت - می پردازیم.

2. المكاسب (رسالة في العدالة)، ص 330.

3. العروة الوثقى، ذیل مسأله 23.

4. المكاسب (رساله في العدالة)، ص 330.